

تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۱۵)

آقای منتظری و سازمان سیا

دکتر سید حمید روحانی^۱

◆ چکیده

ملاقات جاسوسان سفارت امریکا با آقای منتظری که در جهت ارزیابی شخصیت و توانایی او در تحلیل مسائل و برآورد سرمایه‌گذاری احتمالی برای به کارگیری منتظری و جریان های وابسته به او در به شکست کشاندن آرمان‌های انقلاب اسلامی بود، از جمله مباحث مهمی است که تا به امروز از چشم مردم ایران و تحلیل‌گران تاریخ معاصر پنهان مانده است. نویسندگان خاطرات آقای منتظری نیز در نوشته‌های خود به این ملاقات اشاره نکرده‌اند. اسناد منتشر نشده لانه جاسوسی نشان می‌دهد که سازمان سیا چه تلاش‌های مضاعفی برای شکار و شناسایی چهره‌های انقلاب و استفاده از آنها در جهت انحراف انقلاب اسلامی، تفرقه افکنی، و بر هم زدن وحدت

۱. مورخ انقلاب اسلامی.

ملی و نا امید کردن مردم به کار گرفته است.

بی‌تردید انتشار و بازخوانی بخشی از این اسناد منتشر نشده لانه جاسوسی امریکا در این مقاله پرده از این ملاقات برمی‌دارد و ما را در شناخت هر چه بیشتر زوایای پنهان پاره‌ای از اتفاقات مربوط به انقلاب اسلامی و «جریان منتظری» یاری خواهد داد و این واقعیت را آشکار خواهد کرد که ارتباط سازمان سیا با آقای منتظری و بیت او تنها از طریق منوچهر قربانی فر نبوده، بلکه این ارتباط پیشینه دیرینه‌ای داشته است.

کلیدواژه‌ها: منتظری، لانه جاسوسی، انقلاب اسلامی، ایران، امریکا.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از معیارهای بین‌المللی، معادلات جهانی، پندارهای سیاسی، دیدگاه‌ها، برداشت‌ها، تحلیل‌ها و تفسیرهای متداول دیپلماسی، به کلی به هم ریخت و دگرگون شد و ناظران و کارشناسان امور بین‌الملل را با پدیده‌ای ناشناخته و پیچیده به نام «انقلاب اسلامی» روبه‌رو ساخت.

ابرقدرت‌های غرب و شرق در برابر انقلاب ایران و رهبر ژرفاندیش، وارسته و حق‌باور آن، شگفت‌زده و مبهوت شده بودند؛ رهبری که در عرصه سیاسی از هر گونه معامله، بند و بست، سازش، کرنش و عقب‌گرد، به شدت دوری می‌گزید و مذاکره و مراوده پشت پرده را رد می‌کرد؛ به جای تکیه به قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و کنار آمدن با آنها به ملت تکیه داشت؛ با ملت‌ها سخن می‌گفت، مصالح و منافع ملت‌ها را در نظر می‌گرفت؛ قدرت مادی و نظامی زورمداران را ناچیز و بی‌ارزش می‌شمرد؛ به خط قرمز جهانخواران بها نمی‌داد؛ یک موی «کوخ‌نشینان» را به همه «کاخ‌نشینان» ترجیح می‌داد؛ دست رد بر سینه تبهکاران جهانی و نفتخواران بین‌المللی می‌زد؛ مکاتب فریبنده غرب و شرق و ایسم‌های وارداتی را مردود می‌شمرد؛ مکتب قرآن و آیین اسلام را تنها ایدئولوژی‌های بخت‌بخش ملت‌ها و کشورها اعلام می‌کرد و توده‌های پابرنه، ستم‌دیده و مستضعف جهان را به اتحاد و انسجام در زیر پرچم توحید و درفش سربلند اسلام فرا می‌خواند.

تحلیل‌گران و کارشناسان امریکایی به رغم ناآشنایی با ویژگی‌ها و برجستگی‌های امام خمینی(س) و بهت‌زدگی در برابر راه و روش و سرشت آن مرد الهی درباره او چنین گزارش داده‌اند:

... روش اتخاذ تصمیم خمینی آرام و سنجیده است. او با صبر بی‌پایان همه نقطه نظرها را گوش می‌کند و به هنگام اخذ تصمیم، او تنها و بدون واسطه اقدام می‌کند. وقتی وی تصمیمی می‌گیرد قاطعانه از آن دفاع می‌کند... در جلسات انفرادی با غربی‌ها، یا آنها که تمایلی به غرب دارند، خمینی بسیار بی‌تفاوت است و عکس‌العملی در مقابل مطالب مورد بحث ندارد. اگر مطلبی می‌خواهد بگوید به روش معمول خود قاطعانه بیان می‌دارد. مذاکره به روش معمول (بده بستان) با خمینی مفهومی ندارد. در او جایی برای سازش و مصالحه وجود ندارد. احتمال اینکه کسی بتواند عقاید خمینی را به مقدار قابل توجهی تعدیل کند بسیار کم است، زیرا او به این‌گونه افراد با دید تحقیر و ظن می‌نگرد...^۱

استکبار جهانی و در رأس آن شیطان

بزرگ که از موضع اندیشمندانه و انقلابی امام(ره)، سخت اندیشناک بودند، با همه نیرو به توطئه برخاستند تا رهبری انقلاب را از امام(ره) بگیرند و رهبران بدلی و ساختگی در برابر او به صحنه آورند. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان‌های جاسوسی سیا، موساد و ساواک، مهره‌های وابسته به کاخ سفید و دربار ایران، برخی از گروه‌ها و

آقای شریعتمداری تا آنجا که توان داشت در راه به بیراهه کشاندن انقلاب اسلامی ایران و حفظ تاج و تخت شاه کوشید و توطئه شوم بیگانگان و بیگانه‌پرستان را با دم زدن از قانون اساسی، آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات پی گرفت.

۱. اسناد لانه جاسوسی (تحلیل‌های امریکا در مورد انقلاب اسلامی ایران)، ش ۲، ص ۲.

سازمان‌های سیاسی ایران و روحانی‌نماهای خودباخته همراه با ارتجاع منطقه بر آن شدند در برابر رهبری امام خمینی(ره)، رهبرانی بسازند؛ رهبرانی که سازشکار و معامله‌گر باشند و در شرایط مقتضی مصالح اسلامی و منافع ملی را در راه مطامع شیطانی و آز و نیاز نفسانی به مسلخ بکشند و قربانی کنند.

سیاست سیا، ساواک و درباریان شاه، با همدستی سران «جبهه ملی» این بود که در برابر موج انقلاب اسلامی، خط موازی را به کار بندند و پیش ببرند؛ در تظاهرات میلیونی حضور یابند؛ شعارهای فریبنده سردهند؛ رهبران بدلی را مطرح کنند؛ شعارهای مردمی و انقلابی را تعدیل کنند و انقلاب اسلامی را گام به گام به بیراهه بکشانند؛ شعار پوسیده و ارتجاعی «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت» را بر سر

گروه‌های سیاسی مانند «جبهه ملی»، «نهضت آزادی» و... و نیز آقای شریعتمداری بار دیگر به تکاپو افتادند که سیاست امریکا را به کرسی بنشانند و به نام «حکومت مردم بر مردم» از استواری جمهوری اسلامی پیشگیری کنند.

زبان‌ها بیندازند؛ قانون اساسی مشروطه سلطنتی را قداست ببخشند و اجرای آن را از آرمان‌های ملت ایران بنمایانند و بدین‌گونه آرمان‌ها و اندیشه‌های اسلامی و مردمی امام(ره) را کمرنگ سازند و ایشان را به شکل زیرکانه و نامرئی از صحنه کنار زنند و رهبران دست ساز امریکا را جلوه ببخشند و بر موج انقلاب سوار کنند، تا از پیروزی ملت ایران و حاکمیت قوانین قرآن پیشگیری به عمل آورند. سولیوان، آخرین سفیر امریکا در دربار شاه در گزارش خود، از روی یکی از این توطئه‌ها پرده بر می‌دارد و می‌نویسد:

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۷۹ - سند شماره ۳۱

طبقه بندی: سری

شماره: تهران ۲۰۹۵

از: سفارت امریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی - فوری

تهیه کننده گزارش: سولیوان

موضوع: تظاهرات عاشورا - شواهد اولیه

۱. تظاهرات صلح آمیزی که امروز در تاریخ ۱۰ دسامبر در تهران صورت گرفت، به وسیله رهبران مذهبی و نمایندگان بازار بسیج شده بودند. در هر حال، ترتیبات لازم برای سازماندهی این تظاهرات و کسب تفاهم با مأمورین امنیتی دولت ایران توسط نمایندگان جبهه ملی صورت گرفت. در جریان تظاهرات به کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی ارج گذاشته شد و از طرف مردم استقبال خوبی از وی به عمل آمد.

۲. اردشیر زاهدی که مذاکره کننده اصلی دولت برای برنامه راهپیمایی بود، در غروب آن روز به من گفت که تعدادی از افراد ما نیز در این تظاهرات شرکت کردند و سعی کردند که آن را به میانه روی بکشانند. وی، همچنین متذکر شد که عده‌ای از میانه‌روها به جای عکس خمینی، عکس شریعتمداری را حمل می‌کردند.

۳. تمام اینها نشان‌دهنده همکاری بین دولت و رهبران میانه‌رو می‌باشد، تا بدین ترتیب، رهبران سیاسی میانه‌رو به جای خمینی کسب وجهه کنند. این برای شاه تاکتیک خوبی است، اگر او متعاقبا بخواهد با جبهه ملی به عنوان طرف اصلی برای تشکیل یک دولت ائتلافی مذاکره کند.

پیش از این، سناتور مصباح زاده در بحث درباره ضعف سیاسی جبهه ملی به ما گفته بود در صورتی که خواسته شود، کیهان می‌تواند در عرض چند هفته از اینها قهرمان ملی بسازد. موقعی که چند روز پیش من، او را دیدم، او به من گفت که وی در صدد است بعد از عاشورا دست به انتشار چیزی شبیه روزنامه بزند.

۴. به طور خلاصه، به نظر می‌رسید که اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی، رهبری مخالفین را از دست خمینی بیرون آورد. شاه

معتقد است که می‌تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی مذاکره کند، ولی با خمینی هرگز.

۵. زاهدی معتقد است که گروه خمینی از این تاکتیک آگاهند و ممکن است تظاهرات ۱۰ دسامبر (تاسوعا) را یک پیروزی برای میانه‌روها بدانند. بنابراین، ممکن است که بخواهند تظاهرات ۱۱ دسامبر (عاشورا) را به خشونت بکشانند، خصوصاً اینکه خمینی نیز در بیانیه‌اش از جاری شدن «رود خون» در عاشورا سخن گفته است.

۶. فعالیت‌های صبح عاشورا نشان نمی‌دهد که چه اتفاقی خواهد افتاد. تعدادی کمتر از آنکه در روز تاسوعا (۱۰ دسامبر) جمع شده بودند، صبح خیلی زود جمع شد و به طرف خیابان شاهرضا در حرکتند...

۷. گروه‌هایی هم نزدیک سفارت به برگزاری برنامه‌های خاص عاشورا که عبارت‌اند از سینه زنی و زنجیرزنی مشغول بودند...

۸. اگر گروه خمینی بخواهند برای به دست گرفتن کنترل اوضاع، تظاهرات عاشورا را به خشونت بکشانند، بدون شک خواهند توانست به همین منظور تظاهر کننده کافی برای برآفتن اوضاع بسیج کنند (گزارشی داشتیم مبنی بر اینکه عاملان تحریک کننده‌ای به جمعیت توصیه می‌کردند قصر شاه را که بدون شک توسط ارتش از آن محافظت می‌شود، به آتش بکشانند).

۹. از طرف دیگر، اگر گروه خمینی احساس کنند که از طرفداری عناصر مؤثری در مناطق نفتی، سیستم بانکها و ادارات برخوردارند، ممکن است ترجیح دهند مقصود خود را با اعتصابات عملی کنند و بر دولت فشار آورند...

۱۰. در طول روز، ما گزارش‌های بیشتری خواهیم داد. بدبختانه در اوایل صبح باران قطع شد و هوا روشن و ملایم است و به نظر می‌رسد که هوا در طول ۱۲ ساعت دیگر نیز مناسب باشد. سولیوان^۱

به دنبال این توطئه، مطبوعات ارتجاعی و دست راستی منطقه و نیز رسانه‌های خارجی در

راه چهره کردن رهبران بدلی و ساختگی در برابر رهبری ضد استعماری و کاخ برانداز امام خمینی(ره) به تکاپو افتادند و خبرهایی از موضع برخی از رهبران «جبهه ملی» و سید کاظم شریعتمداری همراه با عکس و رپورتاژ در صفحه نخست نشریات و روزنامه‌های خود به چاپ رسانیدند و دیدگاه‌های سازشکارانه و به اصطلاح معتدل و میانه‌روی آنان را با تیتراژهای درشت منعکس ساختند.

برخی از مطبوعات ارتجاعی منطقه، عکس‌های شریعتمداری و کریم سنجابی را با عنوان رهبران مبارز ایران به صورت برجسته منتشر کردند و چنین نمایندند که نامبردگان نبض انقلاب ایران را در دست دارند!





آقای شریعتمداری در پاسخ خبرنگاران برون مرزی و درون مرزی از «قانون اساسی» و آزادی انتخابات سخن گفت و سخنان او در رسانه‌های مختلف بازتاب داشت؛ در آن شرایطی که ملت ایران یکدست و یک‌زبان خواهان سرنگونی شاه و نظام پادشاهی و استقرار جمهوری

اسلامی بودند، خبرنگار بی. بی. سی. با آقای شریعتمداری به مصاحبه نشست و این پرسش را مطرح کرد که «نظراتتان راجع به انتخابات آینده در ایران چیست؟» و او پاسخ داد:

... انتخابات باید طبق قانون اساسی در محیط کاملاً آزاد و به طور صحیح صورت گیرد... چنانچه در انتخابات آینده مانند گذشته عمل شود و آزادی وجود نداشته باشد، قهراً روحانیت و ملت ایران ساکت نخواهند نشست و آن وقت چنین مجلسی قانونی نخواهد بود... ما از هم اکنون اعلام می‌داریم که انتخابات آینده باید با حضور یک دولت صالح و خارج از چارچوب حزب و به طور صحیح و آزاد انجام گیرد. در هر حال، این از وظایف دولت است و اگر چنین نشود، دولت باید منتظر عکس‌العمل مردم و عواقب شوم آن باشد...^۱

«نهضت آزادی» از یک سو به ظاهر در صف ملت قرار داشت و از رهبری امام خمینی (ره) و همراهی با او دم می‌زد، اما در پشت پرده در دیدار با مأموران و منابع امریکایی، سیاست بده بستان و سازشکارانه را دنبال می‌کرد.

این موضع‌گیری آقای شریعتمداری در شرایطی بود که هنوز تا موعد برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی یک سال و اندی مانده بود و در آن مقطع، از انتخابات مجلس سخن گفتن جایی نداشت. آقای شریعتمداری تا آنجا که توان داشت در راه به بیراهه کشاندن انقلاب اسلامی ایران و حفظ تاج و تخت شاه کوشید و توطئه شوم بیگانگان و بیگانه‌پرستان را با دم زدن از قانون اساسی، آزادی

انتخابات و آزادی مطبوعات پی گرفت. اما به رغم توطئه امام‌زدایی امریکا و عوامل و ایادی آن، انقلاب اسلامی ایران هر چه استوارتر به پیش تاخت و تاج و تخت شاه درهم شکسته شد و پیروزی از آن ملت ایران گردید. هر چند استکبار جهانی در این توطئه شکست خورد، ولی از

۱. بی. بی. سی. مرداد ۱۳۵۷.

پای ننشست و در مرحله دوم، نیروهای شیطانی خود را به کار گرفت که از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران پیشگیری کند و حکومتی که مورد تأیید غرب بود در ایران حاکم سازد.

گروه‌های سیاسی مانند «جبهه ملی»، «نهضت آزادی» و... و نیز آقای شریعتمداری بار دیگر به تکاپو افتادند که سیاست امریکا را به کرسی بنشانند و به نام «حکومت مردم بر مردم» از استواری جمهوری اسلامی پیشگیری کنند. آقای شریعتمداری که در واقع زبان گویای این گروه‌ها و جریان‌ها بود، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد:

... آنچه ما می‌خواهیم این است که حکومت از طرز حکومت استبدادی به حکومت مردم بر مردم برسد. قهرا در حکومت مردم بر مردم در مملکتی که

«نهضت آزادی» علاوه بر تلاش برای سرپا نگاه داشتن رژیم سلطنتی در خاندان پهلوی، با حضور خود در کنار امام(ره) و ادعای همراهی با ایشان می‌کوشید که از سلطه به اصطلاح چپی‌ها [بخوانید انقلابی‌ها] در عرصه قدرت پیشگیری کند و نیز امام(ره) را به میانه‌روی و اعتدال و معامله و مذاکره با امریکا تشویق کند.

اکثریت آن مسلمان هستند و علاقه به اسلام دارند، تعالیم عالییه اسلام و احکام اسلامی مراعات خواهد شد...^۱

دنباله‌روی آقای شریعتمداری از سیاست امریکا و موضع‌گیری‌های او برخلاف خواست ملت، به شکل پنهان و آشکار در مراحل مختلف و مناسبت‌های گوناگون ادامه یافت. بنابر گزارش سفیر امریکا در ایران، در دی ۱۳۵۷ یکی از مقامات امریکایی در پی دیدار با آقای شریعتمداری گزارش داده است:

۱. ایران پست، ۲۴ آذر ۱۳۵۷.

... آیت‌الله شریعتمداری در رابطه با روابط آینده مابین ایران و امریکا خیلی مهربان و خوش‌بین بود. او قدردانی خود را از کمک‌های امریکا در گذشته اظهار داشت و متذکر شد که ایران همان اندازه محتاج به فروش نفت است که امریکا محتاج به خرید آن^۱ و خاطر نشان ساخت که ایران برای محفوظ ماندن در مقابل شوروی به کمک امریکا احتیاج دارد. انتقاد فعلی از امریکا از این عقیده غلط که امریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به طور کامل رفع شود و روابط خوب ایران و امریکا بر پایه احترام متقابل می‌تواند دوباره برقرار شود. شریعتمداری اظهار داشت که او نه دولت بختیار را تأیید کرده و نه تکذیب. ابهاماتی چند که در برنامه بختیار در رابطه با معنی سوسیالیسم در عبارت سوسیال دموکراسی و همچنین از نظرات دولت بختیار نسبت به عملیات حزب توده وجود دارد، باید و ضروری است که ابهامات کاملاً رفع شود، و اکیدا هماهنگ با قانون اساسی عمل کنید.

نظریه: شریعتمداری آشکارا از دیدن شخصی از جانب دولت امریکا خوشحال بود. موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای همکاری) بود.

ملاقات: محرمانه شماره ۰۵۱۳ - تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹ - از سفارت امریکا در ایران به وزارت امور خارجه امریکا. فوری - فوری - سولیوان^۲

سازمان‌های سیاسی و گروه‌های به اصطلاح ملی نیز به شکل مداوم و منظم و به دور از نگاه ملت ایران با دیپلمات‌ها و جاسوس‌های امریکایی در ارتباط بودند و رایزنی می‌کردند و با مقامات دولتی و بازمندگان نظام شاهنشاهی نیز سر و سری داشتند و تبادل نظر می‌کردند. «نهضت آزادی» از یک سو به ظاهر در صف ملت قرار داشت و از رهبری امام خمینی (ره) و همراهی با او دم می‌زد، اما در پشت پرده در دیدار با مأموران و منابع امریکایی، سیاست بده بستان و سازشکارانه را دنبال می‌کرد و به طرف امریکایی قول می‌داد که:

۱. در اصل: آنجا.

۲. اسناد لانه جاسوسی، ش ۱ - ۶ - ص ۲۳۶.

... نهضت آزادی با دولت بختیار مقابله و رقابت نخواهد کرد و سعی خواهد کرد که رفتن شاه هر چقدر ممکن باشد آرام صورت گیرد... مسئول سیاسی این طور برداشت کرد که هم رهبران میانه‌رو سیاسی و هم نهضت آزادی آماده‌اند که دولت بختیار را تحمل کنند...^۱

در این شرایط که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، آنچه برای امریکا و دیگر نفتخواران بین‌الملل مایه امید بود، حضور لیبرال‌های وابسته و غرب‌زده در کنار ملت و در رأس قدرت بود. امریکا همه توان خود را به کار گرفته بود که دولت موقت را استواری بخشد؛ اندیشه‌های سازشکارانه را گسترش دهد؛ نیروهای انقلابی را منزوی سازد؛

«نهضت آزادی» بر خلاف راه و روش و خواست ملت ایران دنبال معامله با امریکا و صاحب‌منصبان خونریز شاه بود و تلاش می‌کرد که امام(ره) را از اعلام جمهوری اسلامی در ایران باز دارد و با استقرار سلطنت در خاندان پهلوی (با حذف شاه) و اجرای قانون اساسی مشروطه سلطنتی همراه سازد، از این رو، در اعلامیه نهضت آزادی پیشنهاد می‌شد: ... با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه حل مفیدی نخواهد یافت. اما با استعفا و رفتن ایشان مملکت از بن‌بست بیرون آمده چاره‌جویی‌هایی امکان‌پذیر

خواهد شد. با فروکش کردن ناامیدی و طوفان خشم ملت فرصتی به دست خواهد آمد که اولا جانشینان ایشان با عبرت از گذشته به قانون اساسی و حقوق و حیثیت مردم تمکین نمایند و ثانياً ملت اگر از نجات و پیروزی موقت مغرور و برکنار ننشسته، با رشد و همداری و همکاری و فداکاری حقوق باز یافته را حفاظت و حقوق نیافته را

تعقیب و طلب کند...^۱

«نهضت آزادی» علاوه بر تلاش برای سرپا نگاه داشتن رژیم سلطنتی در خاندان پهلوی، با حضور خود در کنار امام(ره) و ادعای همراهی با ایشان می‌کوشید که از سلطه به اصطلاح چپی‌ها [بخوانید انقلابی‌ها] در عرصه قدرت پیشگیری کند و نیز امام(ره) را به میانه‌روی و اعتدال و معامله و مذاکره با امریکا تشویق کند. در گزارش سولیوان آمده است:

... منبع نهضت آزادی که از طرف بازرگان صحبت می‌کرد، مصرأ از سفارت خواست که به تحت فشار گذاشتن ارتش ایران ادامه دهند تا تیراندازی نکنند و به جمعیت حمله نشود. بازرگان می‌خواهد امریکا بداند که طرح وارد شدن نهضت آزادی در دولت باید سریع‌تر انجام گیرد تا جلو نفوذ چپی‌ها گرفته شود. نهضت آزادی معتقد است که اختلاف بین شورای خمینی و دولت فعلی خود به خود با مشکلات کم حل خواهد شد و دولت اسلامی روی کار خواهد آمد. این شایعات مبنی بر معامله بین بختیار و حرکت اسلامی را قوت می‌بخشد...^۲

از این گزارش می‌توان دریافت که بزرگ‌ترین هدف «نهضت آزادی» از نزدیک شدن به امام(ره) و ادعای همراهی و پیروی از ایشان برای این بوده است که نگذارند پس از واژگونی رژیم شاه قدرت به دست مردم انقلابی و ضد امریکایی بیفتد و موضع ضد امریکایی مردم ایران اوج بگیرد و حضور امریکا در ایران با خطر جدی روبه‌رو شود. از این رو، بنا بر گزارش سولیوان، نماینده «نهضت آزادی» در گفتگوی محرمانه با مقامات امریکایی صریحا اظهار داشت:

... نهضت آزادی مایل است که با یک هیأت امریکایی ملاقات کند، برای مذاکره در مورد منافع امریکا در ایران و تلاش برای اجتناب از درگیری بین امریکا و جنبش اسلامی که

۱. اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۱۶. تأکید روی جمله از این نگارنده است.

۲. اسناد لانه جاسوسی، ش ۱۰، ص ۱۹.

خواستار روابط خوب با امریکاست...^۱

در ادامه این گزارش آمده است:

... نهضت آزادی ایران در مورد نتیجه کار نگران هستند و ناراحتند و تلاش می‌کنند که معامله کنند...^۲

در پی شکست آقای شریعتمداری و انحلال گروهک «حزب خلق مسلمان» و به دنبال آن فروپاشی گروهک‌های منافق، فدایی، کومله، حزب دموکرات کردستان، حزب خلق ترکمن و... و گریز سران این گروه‌ها و احزاب از ایران، امریکا دریافت که عناصر ضد انقلاب یارای رویارویی آشکار با امام خمینی(ره) و نظام جمهوری اسلامی را ندارند و در برابر اراده آهنین ملت انقلابی ایران از پای در می‌آیند.

چنان‌که اشاره شد، سران «نهضت آزادی» و «جبهه ملی» از یک سو با تظاهر به همراهی و همصدایی با ملت ایران و پیروی از امام خمینی(ره)، از واژگونی نظام شاهنشاهی و تشکیل جمهوری اسلامی سخن می‌راندند و در پشت پرده در دیدار با صاحب منصبان ارتش شاه و مقامات امریکا، ساز دیگری می‌زدند و از برقراری نظام اسلامی - چنان‌که در گزارش بالا آمده است - اظهار نگرانی می‌کردند و آماده معامله بودند!

گزارشگر سفارت امریکا در گزارش خود از «ملاقات مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی، از رهبران ارشد نهضت آزادی با ژنرال مقدم (ساواک) و قره باغی

(فرمانده قوا) و ...» خبر داده و افزوده است: «هم مقدم، هم بازرگان، از این ملاقات راضی بوده‌اند... و هم میناچی و هم انتظام هیچ کدام نمی‌توانستند اطمینان دهند که خمینی جمهوری

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۳.

اسلامی اعلام نکنند...»^۱

این تنها اعضای برجسته «نهضت آزادی» نبودند که از برقراری جمهوری اسلامی نگران بودند و امید داشتند که «خمینی جمهوری اسلامی اعلام نکند»، رهبر «جبهه ملی ایران» نیز در گفتگوی محرمانه با امریکایی‌ها اظهار امیدواری می‌کرد که امام (ره) کوتاه بیاید، نظام سلطنتی (منهای شاه) را بپذیرد و از اعلام جمهوری اسلامی خودداری ورزد - چنان‌که سران «نهضت آزادی» نیز همین آرزو را داشتند.

سولیوان در گزارشی از ملاقاتی که دکتر کریم سنجابی در ۲۳ ژانویه / دی ماه ۵۷ با مقامات سفارت امریکا داشته چنین پرده برداشته است:

با انتصاب آقای منتظری به قائم‌مقامی از سوی مجلس خبرگان، سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی و گروهک‌های سیاسی در ایران که از رخنه و نفوذ در دفتر امام (ره) ناامید و سرخورده بودند، یکباره به وجد آمدند و روزنه‌ای یافتند.

... او امیدوار است که خمینی متقاعد شود که کوتاه بیاید، چون جمهوری که او می‌گوید، سرانجام ختم به خونریزی خواهد شد. سنجابی می‌گوید که همین قانون اساسی که هست برای ایران کافی است.

سلطنت در چارچوب قانون اساسی. سنجابی معتقد است که خمینی در حمله به سلطنت خیلی تند می‌رود. سنجابی گفت که در انتخاب هر روشی موافقت خمینی شرط است اگر خمینی موافقت کند...^۲

به رغم این‌گونه دیدارها، دسیسه‌ها و بده‌بستان‌های ذلت‌بار و مذاکرات محرمانه و پشت‌پرده رهبران «نهضت آزادی» و «جبهه ملی» و برخی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مانند

۱. همان، ص ۴۳، ۴۴.

۲. همان، شماره‌های ۱-۶، ص ۱۹۴.

آقای سید کاظم شریعتمداری با مقامات امریکایی و تلاش آنان برای پیشگیری از پیاده شدن اهداف و آرمان‌های انقلابی امام خمینی(ره) و مردم ایران، انقلاب اسلامی ایران برق آسا به پیروزی رسید و سیستم غارت‌گری و سلطه‌جویی امریکا و بساط سازشکارانه، کاسب‌کارانه و بده بستان‌های سیاسی سیاست‌بازان و دین به دنیا فروشان را در هم پیچید و ملت ایران را به سرنوشت خود مسلط کرد و رهبران ساختگی بازیگران سیاسی را به تسلیم در برابر اراده انقلابی ملت ایران ناگزیر ساخت.

انقلاب اسلامی ایران بر پایه موازین و ارزش‌های اسلامی، همانند بعثت پیامبران الهی، توانست بسیاری از توطئه‌ها، ترفندها و نیرنگ‌های شیطانی خدایان دلار و کاخ نشینان جهانخوار را در هم بشکند و یکی از دیکتاتورترین و خونخوارترین رژیم‌های وابسته به امریکا را در جهان واژگون سازد و نظام آلوده به شرک و کفر دو هزار و پانصد ساله را به زباله‌دان تاریخ افکند و چهره رنج‌دیده و تکیده مستضعفان جهان را با نسیم انقلابی نوازش دهد و خواب ربودگان را از خواب غفلت بیدار سازد.

در این شرایط که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، آنچه برای امریکا و دیگر نفتخواران بین‌الملل مایه امید بود، حضور لیبرال‌های وابسته و غرب‌زده در کنار ملت و در رأس قدرت بود. امریکا همه توان خود را به کار گرفته بود که دولت موقت را استواری بخشد؛ اندیشه‌های سازشکارانه را گسترش دهد؛ نیروهای انقلابی را منزوی سازد؛ در مراکز قدرت نفوذ کند، روحانیان انقلابی و متعهد را از صحنه قدرت کنار زند و

**مأموران سازمان سیا دیرزمانی بود
این نقشه را در سر داشتند که در
برابر امام خمینی(ره) رهبری
بتراشند که بتواند آشکارا با امام(ره)
مخالفت کند و حرمت و قداست
ایشان را بشکند؛ این روحیه
پر خاشگری آقای منتظری فرصتی
بود که غنیمت شمرده شد.**

انقلاب را گام به گام به مسلخ لیبرالیسم، سازشکاری و معامله‌گری بکشاند و از درون متلاشی سازد. در اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی امریکا می‌خوانیم:

... ما می‌خواهیم برای ایرانی کار کنیم که میانه‌رو باشد و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند...^۱

... امریکا می‌خواهد تا قبل از تعیین رئیس‌جمهور و حکومت رسمی کشور با استفاده از دولت موقت در ارگان‌ها نفوذ کرده و عملیات سیاسی و نفوذ خود را امتحان کند...^۲

... مادامی که جهت سیاسی دقیق ایران اتخاذ نشده و مادامی که قدرت روحانیت توسط دیگر گروه‌ها کم نشده [است] ما باید طوری رفتار کنیم که [با] جناح روی کار آمده بتوانیم سازش کنیم و این در حالی است که یک پیوند محکم بتوانیم با دیگر گروه‌های مخالف سیاسی برقرار کنیم...^۳

... ما... هرگروه میانه‌رو و متمایل به غرب [را] که به مبارزه علیه ملاها برخیزد در مورد او به عنوان یک گروه مترقی با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد...^۴

... سعی امریکا در نفوذ در ارگان‌ها و سیاست داخلی و خارجی ایران بوده و هدفش تعدیل انقلاب و حاکم کردن میانه‌روی به جای افراطی بودن و قرار دادن میانه‌روها در مقابل حرکت انقلابی خمینی است...^۵

... ما می‌خواهیم در عرض این مدت سوءظن رهبران مذهبی را برطرف و تا جایی که ممکن است با آنها طرح دوستی بریزیم...^۶

از نظریه پردازی‌ها و نقشه‌ریزی‌هایی که بخش‌هایی از آن در اسناد لانه جاسوسی برملا

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۸۰.

۴. همان، ص ۱۹۶.

۵. همان، ص ۱۹۷.

۶. همان، ص ۲۲۸.

شده است، این واقعیت آشکارتر می‌شود که شیطان بزرگ در پی پیروزی انقلاب اسلامی، حتی برای یک لحظه از توطئه و دسیسه بر ضد ملت ایران دست نکشید و انقلاب مردم ایران را به حال خود وانگذارد، بلکه با همان نیرو و توان و با طرح‌های دراز مدت تلاش کرد در راه انقلاب‌زدایی و دستیابی به منافع استعماری و سلطه بر ایران، گام به گام نقشه‌ها و نیرنگ‌های این‌چنینی را به انجام رساند:

۱. نفوذ در ارگان‌های کلیدی، مراکز قدرت و در میان عناصر حاکم و «جناح روی کار آمده».
۲. کمرنگ ساختن آرمان‌ها و اندیشه‌های انقلابی و استواری اندیشه‌ها و روش‌های لیبرالیستی و سازشکارانه، زیر عنوان «میان‌روی».
۳. تقویت عناصر غرب‌زده و به اصطلاح میان‌رو (محافظه کار، سازشکار، غیر انقلابی).
۴. تقویت عناصر ناسیونالیست، سکولار، بی‌دین و ضد دین.
۵. حمایت از کسانی که بر ضد عالمان دینی و مقامات روحانی به شکل آشکار و یا زیرزمینی و زیرکانه مبارزه می‌کنند.
۶. پیوند محکم با گروه‌های مخالف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی.
۷. پدید آوردن نارضایتی، کشمکش و اختلاف میان مردم و ایجاد ذهنیت برای آنان نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی.
۸. دامن زدن به اختلافات نژادی، عقیدتی، قومی و قبیله‌ای و پیشگیری از اتحاد اسلامی.
۹. طرح دوستی با «رهبران مذهبی» و نفوذ در آنان.
۱۰. واداشتن عناصر و اشخاصی از رجال سیاسی و شخصیت‌های روحانی به زبان درازی و پرخاشگری بر ضد امام (ره) به منظور شکستن قداست و حرمت آن مرد خدا و رهبر یکتا و به زیر سؤال بردن ایشان. در گزارش سفارت امریکا در ایران آمده است:
... میان‌روهایی مانند آیت‌الله شریعتمداری در این زمان خودشان را برای مخالفت آشکار با خمینی توانا نمی‌بینند، اگر چه به طوری که گزارش شده آنها هنوز برای میان‌روی

امریکا بر این باور بود که امام خمینی(ره)، شخصیتی افسانه‌ای و اسطوره‌ای است و باید در برابر او قدرتی تراشید و به صحنه آورد تا این افسانه را بشکنند! غافل از اینکه شخصیت بی‌همتای امام(ره) ریشه در علم، درایت، بصیرت، خردمندی، خداجویی، مردمی بودن، خود را ندیدن و خلوص بی‌مانند داشت و این شخصیت معنوی نه تنها با اهانت شکسته نمی‌شود، بلکه استوارتر می‌گردد.

جنبش مذهبی تلاش می‌کنند...^۱
 امریکا امیدوار بود که طرح‌های درازمدت و ویرانگر خود را علیه انقلاب اسلامی به دست سازشکارانی مانند آقای سید کاظم شریعتمداری پیاده کند و با رهبری و هدایت او اندیشه‌های لیبرالیستی و به اصطلاح «میانه‌روی» را جایگزین اندیشه‌های اسلامی و انقلابی سازد و کودتای خزنده‌ای را بر ضد امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی تدارک ببیند. از این رو، در پی پیروزی انقلاب اسلامی، نقشه‌های گسترده‌ای برای پیشبرد این نقشه شیطانی با کمک آقای شریعتمداری دنبال کردند و آقای شریعتمداری را به کارشکنی‌ها و مخالفت‌خوانی‌ها با برقراری جمهوری اسلامی، فراندوم

قانون اساسی و انتصاب امامان جمعه در آذربایجان واداشتند.

شماری از عناصر ساواکی، منافق، فدایی، لیبرال، سرمایه‌دار، حزب دموکرات کردستان و... را زیر عنوان «حزب خلق مسلمان» گرد آوردند و این گروهک ضد انقلاب و وابسته به امریکا را با پوشش «پیروان شریعتمداری» به قدرت نمایی در برابر نظام جمهوری اسلامی واداشتند. آنها کوشیدند با یاری این حزب «خلق الساعه» و به رهبری شریعتمداری، کودتایی

۱. همان، ش ۱۲، ص ۱۶.

امریکایی انجام دهند و یا ایران را به جنگ داخلی و تجزیه بکشانند. برای اجرای این توطئه شوم در ۱۴ دی ۱۳۵۸ «حزب خلق مسلمان» با ۴۰ دستگاه اتوبوس وارد قم شدند و با شعار «ما همه پیرو شریعتمدار، گوش به فرمان شریعتمدار»، «زنده باد شریعتمدار» و... با چوب و چماق و کارد و دشنه به خیابان‌های قم ریختند و عابران بیگناه را مورد ضرب و شتم قرار دادند؛ به فروشگاه‌هایی که عکس امام(ره) را نصب کرده بودند حمله کردند؛ شیشه‌ها را شکستند و اجناس و لوازم فروشگاه‌ها و مغازه‌ها را از میان بردند و آنگاه با کمال بی‌شرمی و وقاحت به محل اقامت امام(ره) یورش بردند و حرمت شکنی کردند و طبق نقشه امریکا به اصطلاح به «مخالفت آشکار با خمینی» برخاستند و به مقام امامت و ولایت جسارت کردند. اما با خروش همگانی و رعدآسای مردم قم، این توطئه براندازی با شکست روبه‌رو شد و آقای شریعتمداری موقعیت مردمی خود را از دست داد و برای همیشه از صحنه سیاسی ایران حذف گردید.^۱

◆ قائم مقامی آقای منتظری و آزمندی جاسوسان بین‌المللی

در پی شکست آقای شریعتمداری و انحلال گروهک «حزب خلق مسلمان» و به دنبال آن فروپاشی گروهک‌های منافق، فدایی، کومله، حزب دموکرات کردستان، حزب خلق ترکمن و... و گریز سران این گروه‌ها و احزاب از ایران، امریکا دریافت که عناصر ضد انقلاب یارای رویارویی آشکار با امام خمینی(ره) و نظام جمهوری اسلامی را ندارند و در برابر اراده آهنین ملت انقلابی ایران از پای در می‌آیند و نابود می‌شوند؛ از این رو، در روش خود تغییری تاکتیکی داد و سیاست رخنه و نفوذ و روش منافقانه را در دستور کار خود قرار داد و تلاش کرد گروه‌ها و چهره‌هایی را به کار گیرد که به ظاهر انقلابی و وفادار به امام(ره) و نظام

۱. برای آگاهی بیشتر ر ک: دکتر سید حمید روحانی، *شریعتمداری در دادگاه تاریخ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

جمهوری اسلامی باشند، به قانون اساسی، اصل ولایت فقیه و خط امام خمینی(ره) به شکل صوری و تاکتیکی اعلام وفاداری کنند، خود را «مجاهد انقلاب» بخوانند، موضع ضد امریکایی و ضد امپریالیستی بگیرند، از نهضت‌های آزادیبخش دم بزنند، از صدور انقلاب سخن بگویند و با این شیوه‌ها و شگردها در مراکز کلیدی، نهاد رهبری، ارگان‌های نظامی و فرهنگی نفوذ کنند و رشته امور را در دست گیرند. نخست، نظرها به بیت و دفتر امام(ره) جلب شد و عناصر رخنه گر همه نیرو و توان خود را برای نفوذ در دفتر امام(ره) به کار گرفتند و تلاش کردند که در کنار امام خمینی(ره) و در مراکز تصمیم‌گیری‌ها جای پای بیابند. اما صلاحیت و درایت امام(ره) و هوشیاری و کیاست فرزند ایشان، شادروان حاج سید احمد خمینی(ره) راه هر گونه رخنه و نفوذ را بست.

با انتصاب آقای منتظری به قائم‌مقامی از سوی مجلس خبرگان، سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی و گروهک‌های سیاسی در ایران که از رخنه و نفوذ در دفتر امام(ره) ناامید و سرخورده بودند، یکبار به وجد آمدند و روزنه امیدی یافتند و برای نفوذ در آقای منتظری و سلطه بر بیت او به فعالیت پرداختند. این آزمندی و طمع ورزی نسبت به آقای منتظری ریشه در چند جریان داشت:

۱. حضور هادی و مهدی هاشمی در کنار منتظری که دستگاه‌های جاسوسی و گروهک‌های سیاسی این دو را از دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به درستی شناسایی کرده بودند، به پیشینه آنها آگاهی داشتند و به این واقعیت به درستی واقف بودند که این دو اهل معامله و بند و بست هستند و با کمی اعمال فشار و زور، سر تسلیم فرود می‌آورند و خود را می‌بازند.^۱
۲. آقای منتظری در پی پیروزی انقلاب اسلامی از اینکه می‌دید امام(ره) نسبت به مهدی هاشمی ذهنیت منفی شدیدی دارد و با دستیابی او به قدرت و مسئولیت‌های کلیدی مخالفت

۱. هادی هاشمی در برابر فشار ساواک در زندان در سال ۱۳۴۶ شماری از مبارزان روحانی را معرفی کرد و به اصطلاح آنان را «لو» داد و موجب دستگیری و گرفتاری آنان شد. مهدی هاشمی نیز در برابر فشار ساواک سرسپرد، تسلیم شد و قول همکاری داد.

می‌ورزد سخت آزرده و رنجیده بود، این سردی و آزرده‌گی منتظری از امام(ره)، از دید تیزبین کارشناسان زبردست سازمان‌های جاسوسی - به ویژه سیا - پوشیده نماند. آنها بر این امید بودند که از این دغدغه ذهنی آقای منتظری نسبت به امام خمینی(ره) بهره‌برداری کنند و او را هر چه بیشتر از امام(ره) دور کنند و به رویارویی با ایشان وادارند.

۳. انتصاب منتظری به سمت قائم مقامی (که به تعبیر امام فوق طاقت و توانایی او بود)، موجب غرور هر چه بیشتر او شد و بدین ترتیب، قانون، نظام، سیستم حکومتی، سلسله مراتب مسئولان سیاسی - کشوری و مقام ولایت و رهبری امام(ره) را به کلی از یاد برد و خود را تنها ابرمرد نظام جمهوری اسلامی پنداشت که فراتر از قانون و نظام حاکم قرار دارد و می‌تواند بر خلاف قانون در همه امور دخالت کند، به همه دستور دهد، همه مسئولان نیز وظیفه‌مندند به دستور او عمل کنند! همه مسائل را با او در میان بگذارند و از او دستور بگیرند. این روحیه نیز برای کارشناسان زیرک و کنجکاو سازمان‌های جاسوسی نقطه امیدی بود که با بهره‌گیری از آن بتوانند او را رویاروی نظام قرار دهند.

۴. روحیه پرخاشگری و درشت‌گویی

که در پی انتصاب آقای منتظری به سمت قائم مقامی در او پدید آمد، از نقاط ضعف و شکننده‌ای بود که برای او و نظام جمهوری اسلامی زیان‌های سنگینی به همراه داشت. آقای منتظری به هنگام دیدار با مقامات مسئول نظام و شخصیت‌های علمی و روحانی با آنها با لحنی تند و غیر متعارف سخن می‌گفت و به آنها اهانت روا می‌داشت و در برابر مقامات و مسئولان نظام جمهوری

کارشناسان امریکایی در دیدار با آقای منتظری به درستی دریافتند که او به رغم موضع تند، انقلابی و ضد امریکایی، روشی آشتی‌جویانه، سازشکارانه و انعطاف‌پذیر در برابر دولتمردان امریکایی دارد و با یک دیدار و گفتگو می‌توان او را دگرگون کرد و با او به معامله و بند و بست نشست.

اسلامی، احساس قدر قدرتی می‌کرد! در حالی که مسئولان نظام و دیگر کسانی که به نحوی با او سر و کار داشتند، روی احترام به علم و روحانیت، به پرخاشگری‌های او پاسخ نمی‌دادند و حرمت او را پاس می‌داشتند.

مأموران سازمان سیا دیرزمانی بود این نقشه را در سر داشتند که در برابر امام خمینی(ره) رهبری بتراشند که بتواند آشکارا با امام(ره) مخالفت کند و حرمت و قداست ایشان را بشکند؛ این روحیه پرخاشگری آقای منتظری فرصتی بود که غنیمت شمرده شد. آنها بر این باور بودند که اگر یکی از مقامات روحانی و یا یکی از رهبران گروه‌های سیاسی بتواند در برابر امام خمینی(ره) بایستد و بی‌حرمتی کند، صولت و قداست امام(ره) در میان ملت شکسته می‌شود و راه را برای عناصر مخالف، ضد انقلاب و وابسته به بیگانه برای بی‌حرمتی به امام(ره) هموار می‌سازد.

شیفتگی و ستایش آقای منتظری نسبت به کارتر، رئیس جمهوری که مردم و رهبر ایران به شدت از او نفرت دارند و پیوسته بر ضد او موضع‌گیری می‌کنند، از بی‌اعتقادی او به راه امام خمینی(ره) و امت نشان دارد و این واقعیت را به درستی آشکار می‌سازد که امریکا با ترفندها و شگردهایی می‌تواند او را به آسانی از راه امام(ره) و ملت ایران دور سازد و به ورطه لیبرال‌منشانه بکشانند.

امریکا بر این باور بود که امام خمینی(ره)، شخصیتی افسانه‌ای و اسطوره‌ای است و باید در برابر او قدرتی تراشید و به صحنه آورد تا این افسانه را بشکند! غافل از اینکه شخصیت بی‌همتای امام(ره) ریشه در علم، درایت، بصیرت، خردمندی، خداجویی، مردمی بودن، خود را ندیدن و خلوص بی‌مانند داشت و این شخصیت معنوی نه تنها با اهانت شکسته نمی‌شود، بلکه

استوارتر می‌گردد.^۱

۵. کارشناسان سازمان سیا با ارزیابی عمیق و ریزبینانه آقای منتظری، به این واقعیت رسیده بودند که او به دلیل ناتوانی در فهم مسائل سیاسی و شخصیت ساده لوحانه، به آسانی فریب می‌خورد و می‌توان او را آلت دست قرار داد و اندیشه‌های لیبرالیستی را در او تقویت کرد. کارشناسان امریکایی در دیدار با آقای منتظری به درستی دریافتند که او به رغم موضع تند، انقلابی و ضد امریکایی، روشی آشتی‌جویانه، سازشکارانه و انعطاف‌پذیر در برابر دولتمردان امریکایی دارد و با یک دیدار و گفتگو می‌توان او را دگرگون کرد و با او به معامله و بند و بست نشست. سفارت امریکا در تهران در گزارش محرمانه‌ای در تاریخ ۶ آبان ۱۳۵۸ از دیدار «کارمند سیاسی سفارت» و «کارمند اعزامی وزارت امور خارجه امریکا» با آقای منتظری چنین پرده بر می‌دارد:



محرمانه

از سفارت امریکا، تهران - ۱۱۳۵۴

رونوشت: سفارت امریکا، تل‌آویو

موضوع: ملاقات با آیت‌الله منتظری

۱. محرمانه - تمام متن

۲. کارمند سیاسی سفارت و کارمند اعزامی وزارت خارجه امریکا در ۲۵ اکتبر به مدت ۴۵

۱. مقاله اهانت آمیز و شرم آور «رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۶ نیز به همین منظور به رشته نگارش کشیده شد که مقام معنوی، روحانی و قداست و عظمت ویژه امام خمینی(ره) را بشکند و او را در میان ملت ایران بی‌اعتبار کند. دور از واقعیت نیست که گفته شود سازمان جاسوسی سیا در طرح نگارش آن مقاله دست داشت.

دقیقه با آیت‌الله حسینعلی منتظری در دفتر وی در مجلس خبرگان ملاقات کردند. آیت‌الله منتظری، رئیس مجلس خبرگان می‌باشد و در سپتامبر ۱۹۷۹ پس از مرگ آیت‌الله طالقانی به امامت جمعه تهران منصوب گشت. این ملاقات توسط وزارت خارجه [ایران] ترتیب داده شده بود.

۳. کارمند وزارت خارجه باب گفتگو را با رساندن پیام‌های دوستانه از جانب دولت امریکا و مردم امریکا باز نمود. امریکایی‌ها احساس همدردی بسیاری با ایرانیانی که در طول انقلاب زجر کشیده‌اند، دارند. ما همچنین شجاعت ایرانیان غیر مسلح در طول مبارزاتشان و اهداف آزادی‌خواهانه‌ای را که موجب برپایی این انقلاب گردید ستایش می‌کنیم و در آن ایده‌آل‌ها سهیم هستیم.

۴. منتظری در پاسخ، دوستانه و صمیمی برخورد کرد. او گفت کارتر، رئیس جمهور امریکا را بسیار تحسین می‌کند. وی یادآوری کرد که چگونه در زمان زندانی بودنش از انتخاب کارتر مطلع شده و چقدر از شنیدن اینکه رئیس جمهور یک مسیحی مؤمن بوده و به حقوق بشر معتقد است، خوشحال شده بود. وی می‌داند که امریکایی‌ها مانند سایر مردم در هر جای دیگری در این ایده‌آل‌ها سهیم هستند. وی گفت بسیار مایه تأسف است که مردم امریکا که مردم ایران نسبت به آنها احساسات بسیار دوستانه‌ای دارند، بایستی آن‌قدر توسط اقلیتی تحت سلطه باشند که کشور را مجبور نمایند در مقابل آرمان‌های ملل مسلمان از اسرائیل حمایت کند.

۵. منتظری گفت نمی‌تواند بفهمد که چرا امریکا مایل است تا این حد شخصیت و منافع اقتصادی خود را به دلیل روابطش با اسرائیل از دست بدهد. وی این مسأله را که رهبری چون کارتر، رئیس جمهور امریکا بایستی به خاطر کشوری که هیچ نفعی به امریکا نمی‌رساند تا این حد به زحمت بیفتد [متأسف است] چه منافی در اسرائیل وجود دارد؟

دنیای اسلام منافع به مراتب بیشتری برای امریکا دارد. ما نفت داریم و به کالاهای تکنولوژی امریکا نیازمند هستیم. این ادعا را که همه می‌خواهند یهودیان را به دریا

بریزند انکار کرد. اما گفت احساس می‌کند، لازم است برای تمام مذاهب در فلسطین همان‌طور که قبلا در لبنان هم بود، برابری قائل شویم.

۶. کارمند وزارت خارجه گفت حمایت امریکا از امنیت اسرائیل به معنی حمایت همه‌جانبه از تمامی اقدامات اسرائیلی‌ها نمی‌باشد... ما امیدواریم که با صبر و تحمل فصل جدیدی در روابط ایران و امریکا آغاز شود... مسائل ایران در امریکا به خوبی درک نشده‌اند، یکی از مشکلاتی که امریکایی‌ها با آن مواجهند فقدان اطلاعات صحیح در مورد انقلاب ایران می‌باشد...

۷. آیت‌الله منتظری در مورد این مسأله اطلاعات خوبی نداشت. اما مترجم وی به جای او جواب می‌داد...^۱

کارشناسان سیا که برای ارزیابی هویت، ماهیت شخصی و اخلاقی آقای منتظری به دیدار او رفته بودند، در همان نخستین جلسه به بی‌ارادگی، نداشتن استقلال ذاتی و عدم درک سیاسی او پی بردند.

دیدار آقای منتظری با مقامات امریکایی در شرایطی بود که کارتر در دوران اوج انقلاب اسلامی، ملت به پاخاسته ایران را «اراذل پست» خوانده و دانشجویانی را که در سفر شاه به امریکا در برابر کاخ سفید به تظاهرات دست زده بودند، «مشتی لات» نامیده بود، و طی یک سلسله سمپاشی و جوسازی وانمود می‌کرد که ملت ایران با ملت امریکا مخالف است و

بدین‌گونه می‌کوشید که افکار مردم امریکا را علیه ایران بشوراند. از این رو، امام خمینی(ره) در سخنرانی خود اعلام کرد:

... ما با ملت امریکا مخالفتی نداریم، لکن آقای کارتر منعکس می‌کند که ملت ایران با ملت

۱. اسناد لانه جاسوسی امریکا (اسناد منتشر نشده) کتاب دهم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، بخش دوم،

امریکا مخالف است و این هم یکی از جنایاتی است که دارد واقع می‌شود در تاریخ که ما فریاد می‌زنیم که با آقای کارتر مخالف هستیم؛ او دارد منعکس می‌کند که ما با ملت امریکا مخالف هستیم...^۱

کارشناسان سیا و موساد که نقشه‌هایی شیطانی بر ضد انقلاب اسلامی در دست اقدام و اجرا داشتند، آقای منتظری را برای انجام آن مناسب یافتند و همه نیروی خود را برای کشانیدن او به ورطه سازشکاری و اندیشه‌های لیبرال‌منشانه و به اصطلاح «میانه‌روی» به کار گرفتند.

آقای منتظری در شرایطی به تحسین و ستایش از کارتر پرداخته است که در هر کوی و برزن و شهر و دیار ایران، فریاد «مرگ بر کارتر»، «مرگ بر سه مفسدین، کارتر و سادات و بگین»، «این کارتر را باید کشت، چه با تفنگ چه با مشت»، «این کارتر بیگانه، از خاورمیانه، اخراج باید گردد» و... در آسمان طنین انداز بود و رهبر ملت، کارتر را مجرم و خائن می‌خواند^۲ و رسماً اعلام می‌کرد:

... امریکا باید کارتر را از صحنه

سیاست خارج کند، کارتر، بد سیاستمداری بود برای امریکا، بد رئیس جمهوری بود برای امریکا، امریکا را بدنام کرد... این کارتر لایق نیست که رئیس جمهور امریکا باشد... کارتر خیانت کرده است به امریکا...^۳

در چنین شرایطی دیدار و گفتگوی آقای منتظری با مقامات امریکایی، به ویژه ستایش او از شخص کارتر و اعلام آمادگی او برای همکاری و معامله با امریکا نکته‌هایی را برای جاسوس‌ها و کارشناسان امریکایی به نمایش می‌گذاشت:

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۲۴، ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۲۰۷.

۱. اینکه آقای شیخ حسینعلی منتظری به رغم شعارهای تند، انقلابی و ضد امریکایی نسبت به امریکا و کارتر، گرایش قلبی دارد و می‌توان از او برای پیاده کردن نقشه‌ها و ترفندهای امریکا استفاده کرد و او را دانسته یا ندانسته به اجرای سیاست‌های لیبرالیستی امریکا واداشت.
۲. شیفتگی و ستایش آقای منتظری نسبت به کارتر، رئیس جمهوری که مردم و رهبر ایران به شدت از او نفرت دارند و پیوسته بر ضد او موضع‌گیری می‌کنند، از بی‌اعتقادی او به راه امام خمینی(ره) و امت نشان دارد و این واقعیت را به درستی آشکار می‌سازد که امریکا با ترفندها و شگردهایی می‌تواند او را به آسانی از راه امام(ره) و ملت ایران دور سازد و به ورطه لیبرال‌منشانه بکشاند.
۳. کارشناسان مرموز امریکایی، چنان‌که آمد بر آن بودند برای نفوذ در میان رهبران مذهبی «تا جایی که ممکن است با آنها طرح دوستی بریزند و سوءظن آنان را برطرف کنند» اکنون می‌دیدند که آقای منتظری نه تنها نسبت به امریکا سوءظن ندارد، بلکه از کارتر به عنوان «یک مسیحی مؤمن و معتقد به حقوق بشر» ستایش می‌کند و از اینکه نامبرده به ریاست جمهوری امریکا برگزیده شده، «خوشحال شده» و از اینکه امریکا «منافع اقتصادی خود را به دلیل روابط با اسرائیل» در ایران از دست می‌دهد، نگران است!
۴. پیشنهاد آقای منتظری برای همکاری امریکا با ایران بدون اشاره به پیشینه شوم و سیاه امریکا در ایران و آسیب‌هایی که با احیای رژیم کاپیتولاسیون و کودتای ۲۸ مرداد به ملت ایران وارد کرده است و اهانت‌هایی که به این ملت روا داشته است، نمایانگر آمادگی و علاقه‌مندی منتظری به امریکایی‌ها و نادیده گرفتن حقوق مردم به شمار می‌آید. از دید آقای منتظری اگر امریکا تا سر حد افراط از رژیم صهیونیستی پشتیبانی نمی‌کرد، برای روابط نزدیک و همه‌جانبه با ایران، دیگر مشکلی نداشت!
۵. کارشناسان سیا که برای ارزیابی هویت، ماهیت شخصی و اخلاقی آقای منتظری به دیدار او رفته بودند، در همان نخستین جلسه به بی‌ارادگی، نداشتن استقلال ذاتی و عدم درک سیاسی او پی بردند، از این رو، در پایان گزارش خود اعلام کردند:

... علی‌رغم اینکه آیت‌الله منتظری در برابر گردهمایی‌های بزرگ و همچنین در تلویزیون دارای ظواهری است که چندان تأثیرگذار نمی‌باشد، وی بسیار کوتاه قد بوده و صدای نازکی دارد و در مجامع کوچک بسیار برخوردی گرم و دوستانه دارد، به آرامی صحبت کرده و کلمات را می‌کشد... با توجه به این ملاقات کوتاه مدت، ما چنین احساس می‌کنیم که وی یک متفکر سیاسی متبصر نبوده و اکثر مطالبی که به وی استناد می‌شود یا برایش نوشته شده و یا توسط دیگران در دهانش گذاشته‌اند. مترجم وی در طول این ملاقات یک روحانی جوان با انگلیسی خوب بود و در مواردی توصیه‌هایی به وی می‌کرد تا بر آنها تأکید نماید...^۱

بدین‌گونه، انتصاب آقای منتظری به سمت قائم مقامی، برای سازمان‌های سیاسی و جاسوسی درون مرزی و برون مرزی و لیبرال - دموکرات‌هایی که با انقلاب اسلامی سر ناسازگاری داشتند، مغتنم شمرده شد و آنان با شتاب در اطراف او گرد آمدند. کارشناسان سیا و موساد که نقشه‌هایی شیطنانی بر ضد انقلاب اسلامی در دست داشتند، آقای منتظری را برای انجام آن مناسب یافتند و همه نیروی خود را برای کشاندن او به ورطه سازشکاری و اندیشه‌های لیبرال‌منشانه و به اصطلاح «میانه‌روی» به کار گرفتند.

۱. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ص ۷۰۸. این دیدار و گفتگوی مقامات آمریکا با آقای منتظری اگر نخستین دیدار بوده، بی‌تردید واپسین دیدار نبوده است و امریکایی‌ها این طعمه آماده را که در گزارش بالا انعان کرده‌اند «یک متفکر سیاسی نبوده و اکثر» گفته‌ها و نوشته‌های او را یا دیگران برای او می‌نویسند و ساخته و پرداخته می‌کنند و «یا توسط دیگران در دهانش» می‌گذارند، هیچ‌گاه رها نمی‌کردند و از بهره‌گیری‌ها و سوء استفاده از وجود او چشم نمی‌پوشیدند. نکته درخور توجه اینکه، در کتاب خاطرات، نه آقای منتظری و نه کسانی که آن خاطرات را به نام او ساخته‌اند هیچ‌گونه اشاره‌ای به این دیدار و گفتگو نکرده و مردم را بیگانه و نامحرم پنداشته‌اند و بار دیگر این واقعیت را به اثبات رسانده‌اند که آنچه از زبان آقای منتظری در کتاب خاطرات آمده است: «... این عقیده من بود که باید مردم را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت (ص ۵۳۱)... ما متأسفانه مردم را بیگانه و نامحرم حساب می‌کنیم، مردم هم دانا هستند و هم نامحرم نیستند... ما نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم... (ص ۷۵۵) و... تنها جنبه شعاری و عوامفریبی دارد و از واقعیت فرسنگ‌ها فاصله دارد.

امریکا که در بهره‌گیری از شریعتمداری برای رویارویی با امام خمینی(ره) و خط و راه او شکست سختی خورده بود، بر آن شد آنچه می‌خواست است به دست آقای شریعتمداری بر سر انقلاب بیاورد، با دست و زبان آقای منتظری انجام دهد و آینده انقلاب را تباہ سازد. از این رو، دیدیم که موضع آقای منتظری در دوران قائم مقامی با پیش از آن دوره به کلی تفاوت یافت. او پیش از آنکه به قائم مقامی منصوب شود، به ظاهر موضعی انقلابی داشت؛ به همه دنیا اعلام جنگ می‌کرد! خود را پرچمدار حمایت از نهضت‌های آزادیبخش جهان وانمود می‌کرد؛ از ریشه‌کن کردن بنیاد فتنه و فساد و ترور و تخریب گروه‌ها و دیگر عناصر اخلاک‌ساز می‌گفت؛ امام(ره) در مورد «تعزیرات» احتیاط می‌کردند و شلاق زدن به متهم را زیر عنوان «تعزیر» روا نمی‌دانستند، لیکن آقای منتظری انجام آن را جایز می‌دانست. از زبان او در کتاب خاطرات آورده‌اند:

... مورد دیگر در مسأله تعزیرات بود، تعزیرات را می‌گویند به نظر حاکم شرع بستگی دارد. بعد اینها در مجلس مشکل داشتند که ما چه بکنیم، آیا بنویسیم که هر حاکم شرعی هرکار دلش خواست بکند و هر گونه به نظرش آمد، تعزیر کند؟ به این شکل یک نوع هرج و مرج لازم می‌آید. از طرف دیگر، حاکم شرع‌های ما اغلب مجتهد نبودند، به همین جهت خواسته بودند یک حدودی برای آن معین بکنند، این مسأله را هم ایشان [امام] به من ارجاع داده بودند، مدتی آقای یزدی و دیگران برای تنظیم قانون آن پیش من می‌آمدند و از نظریات من در آن کمیسیونی که مربوط به این کار بود، نوشته‌هایی را در این زمینه تنظیم کردند و نوشته و امضای مرا گرفتند...

در اعدام افراد به اتهام «مفسد فی الارض» نیز امام(ره) احتیاط می‌کرد و تنها این اتهام را برای صدور حکم اعدام کافی نمی‌دانست، اما آقای منتظری در این مورد نیز فتوا می‌داد، چنان‌که از زبان او آمده است:

... یکی هم راجع به حکم مفسد فی الارض بود که به نظر من نفس مفسد فی الارض بودن

در حکم اعدام موضوعیت دارد و ایشان را کافی نمی‌دانستند و به همین جهت گفته بودند این مسأله را طبق فتوای فلانی عمل کنید. من عقیده‌ام این است که محارب هم از مصادیق مفسد است...^۱

مردم می‌دیدند که به سبب روش لیبرال‌منشانه آقای منتظری با سرکرده‌های باند فساد و فحشا و مفسدین سابقه‌دار، امنیت و آسایش زنان و جوانان از بین رفته و نابکاران شیاد و جنایتکار، بی‌واهمه به رواج فساد و فحشا و فریب نوجوانان دختر و پسر برخاسته و در کمین نوامیس ملت نشستند. از این رو، ناگزیر شدند که به تحصن و اعتصاب دست بزنند.

لیکن آن روز که به قائم مقامی منصوب شد، روش و منش او گام به گام با گذشته‌ها تفاوت کرد. در گام نخست، «عفو مجرمین» را در دستور کار خود قرار داد، تجاوزگران به نوامیس مردم، جنایتکاران، تبهکاران، کارگردانان بی‌شرم عشرتکده‌ها، رواج دهندگان فساد و فحشا و... از کسانی بودند که در سایه رأفت و عطف آقای منتظری مورد عفو قرار گرفتند! و از دار مجازات‌های یافتند و با آسودگی خاطر برنامه‌های جنایت بار و مفسده‌انگیز خود را پی گرفتند! این برخورد ناروا با دزدان ناموس و سهل‌انگاری در برابر جنایت آنها موجب

نگرانی و سلب امنیت خانواده‌های اصیل و متدین گردید. مردم می‌دیدند که به سبب روش لیبرال‌منشانه آقای منتظری با سرکرده‌های باند فساد و فحشا و مفسدین سابقه‌دار، امنیت و آسایش زنان و جوانان از بین رفته و نابکاران شیاد و جنایتکار، بی‌واهمه به رواج فساد و فحشا و فریب نوجوانان دختر و پسر برخاسته و در کمین نوامیس ملت نشستند. از این رو،

۱. همان.

بر خلاف انتظار امت حزب الله و خانواده‌های شهدا و رزمندگان و علی‌رغم طومار چند متری که امضا کردند و خواهان اجرای عدالت شدند. مسئولان قضایی بی‌درد کشور، حکم عفو دو مفسد فی الارض (طبق تعبیر حاکم شرع پرونده) را تنفیذ و اظهار شده که به تأیید قائم مقام معظم رهبری و هیأت عفو نیز رسانده‌اند. در صورتی که جرم‌های متعدد و مکرر آنها دل هر مسلمانی را به درد می‌آورد تا چه رسد به کسی که به رهنمود این مسئولان و برای این نظام یک یا چند جگر گوشه را قربانی کرده است. بعضی از موارد اتهام طبق مندرجات حکم دادگاه بنا بر رجم بوده و بعد بدون اینکه آنها رد شود تقاضای عفو شده به قرار ذیل است:

۱. تشکیل باند فساد و رهبری آن و دایر نمودن مرکزی جهت اشاعه فساد و فحشا و... و به انحراف کشانیدن زنان و دختران (افراد زیاد) و برقراری رابطه نامشروع
۲. ارتکاب عمل شنیع زنا محصنه به کرات...
۳. ارتباط با مراکز فساد تهران و سایر شهرستان‌ها و انتقال زنان منحرف به اماکن جهت استفاده خود و دیگران
۴. اغفال و آلوده نمودن تعداد زیادی از زنان و دختران و انتقال آنان به عشرتکده با ترندهای مختلف
۵. به انحراف کشاندن بستگان شهدا و رزمندگان و داشتن روابط نامشروع...
۶. همکاری با گروهک منافقین به شکل پناه دادن و کمک برای خروج از کشور و کمک مالی
۷. فریب و اغوای نگهبان زندان و... پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۸. بی‌نظمی و اغتشاش و ضرب و شتم یکی از پاسداران مأمور زندان
۹. ارتباط با زنان شوهردار و بی‌شوهر و حتی مادر شهید و ارتکاب عمل شنیع زنا به طور مکرر.
۱۰. طبق اطلاع دیگری رابطه نامشروع با همسر یک بسیجی فرمانده گردان. لابد معنای عدالت اسلامی و حمایت از رزمندگان و بسیجی‌ها همین است.

این است پاداش کسانی که با نثار جان و مال حضور خود را در صحنه حفظ کردند و فرزندان‌شان را در جبهه به قربانی داده‌اند.

در نتیجه اینک خانواده شهدا و رزمندگان در دادگستری متحصن و خواهان اعدام مفسدین هستند.

در خاتمه به اطلاع می‌رساند که حرکات پی در پی بعضی از مسئولان قضایی به طور جدی مردم مسلمان را از نظام اسلامی دل‌سرد کرده و به تدریج همه امیدها و وعده‌هایی را که شنیده بودند تبدیل به یأس می‌نماید و بدیهی است که اینجانب بعد از چندین ماه خون دل خوردن، ناچار باید برای اقناع مردم، جرم و عفو را در نماز جمعه توضیح و بازگو نمایم.

اللهم انا نشكوا لیک فقد نبینا و غیبنا و لینا و کثرة عدوتنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا.

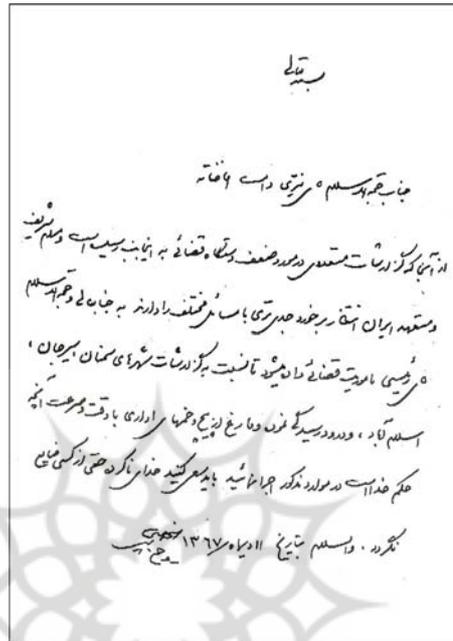
با تقدیم احترامات: امام جمعه سمنان - عباسعلی اختری

۶۷/۱۰/۶

سهل انگاری‌ها و تسامح و تساهل در برابر جنایت‌های طولانی مفسدان و متجاوزان به نوامیس و تبهکاران که پی در پی مورد عفو قرار می‌گرفتند، موج اعتراض و استنکار مردمی را به همراه داشت و آنگاه که امام خمینی(ره) خبر اعتراض مردم و تحسن و اعتصابات آنان را در برخی از شهرها دریافت کرد، بی‌درنگ به چند تن از افرادی که در دستگاه قضایی تجربه و سابقه داشتند،

آقای منتظری از یک سو به عفو و بخشش سرکرده‌های باند فساد و فحشا و دزدان ناموس و اخلاق پرداخت و از سوی دیگر، برای پیشگیری از مجازات سرکرده‌های باند نفاق و تروریست‌های خون آشام به نامه پراکنی و رویارویی با امام(ره) برخاست.

حکم داد که به محل جرم بروند و پس از تحقیق و بررسی، جنایتکاران را به سزای اعمال کثیف و غیر انسانی آنان برسانند:



بسمه تعالی

جناب حجت‌الاسلام آقای نیری دامت افاضاته

از آنجا که گزارشات متعددی در مورد ضعف دستگاه قضایی به اینجانب رسیده است و مردم شریف و متعهد ایران انتظار برخورد جدی‌تری با مسائل مختلف را دارند، به جنابعالی و حجت‌الاسلام آقای رئیسی مأموریت قضایی داده می‌شود تا نسبت به گزارشات شهرهای سمنان، سیرجان، اسلام‌آباد و درود رسیدگی نموده و فارغ از پیچ و خم‌های اداری با دقت و سرعت آنچه حکم خدا است در موارد مذکور اجرا نمایید. باید سعی کنید خدای ناکرده حقی از کسی ضایع نگردد.

والسلام

به تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷

روح‌الله الموسوی الخمینی

سازمان‌های جاسوسی غرب در پی پیروزی انقلاب اسلامی و اعدام چند تن از سرکرده‌های جنایت‌پیشه ارتش سخت اندیشناک و نگران شدند و تبلیغات گسترده‌ای بر ضد نظام نوپای جمهوری اسلامی به راه انداختند. سناتورهای امریکایی طی اطلاعیه‌ای ایران را به اتهام خونریزی و خونباری محکوم کردند، آقای شریعتمداری نیز اندکی پس از موضع‌گیری سناتورهای امریکایی با صدور اعلامیه‌ای علیه دادگاه‌های انقلاب اسلامی با استکبار جهانی همصدا شد. این موضع‌گیری‌ها و جوسازی‌ها برای این بود که تیغ قضاوت را کند کنند و ایران را از مجازات فراماسون‌ها، ساواکی‌ها، سردمداران خونریز ارتش، دلانان وابسته به محافل صهیونیستی که به عنوان «بهایی» نقش ستون پنجم را بازی می‌کردند، سرمایه داران و زمره‌دارانی که همانند زالو خون مردم مستضعف را می‌مکیدند و امریکای داخلی به شمار می‌آمدند (که متأسفانه هنوز هم شریان اقتصادی کشور را در دست دارند)، باندهای کثیف فساد و فحشا، اراذل و اوباشی که در کمین نوامیس ملت نشسته بودند و... بازدارند و مجرمان و مفسدان را از چنگال عدالت رهایی بخشند و حدود و قصاص را به تعطیلی بکشانند و این نقشه شوم را در گام‌های بعدی به مدد آقای منتظری به عنوان قائم مقام رهبری دنبال کردند و دستگاه قضایی را تضعیف کردند.

آقای منتظری از یک سو به عفو و بخشش سرکرده‌های باند فساد و فحشا و دزدان ناموس و اخلاق پرداخت و از سوی دیگر، برای پیشگیری از مجازات سرکرده‌های باند نفاق و تروریست‌های خون آشام به نامه پراکنی و رویارویی با امام(ره) برخاست و با اعلام اینکه «مجاهدین خلق اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت است، یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود، بلکه ترویج می‌شود...»، به توجیه ترورها، خونریزی‌ها و جنایات وحشیانه منافقان نشست و به تبرئه آنان همت گماشت و راه و روشی در پیش گرفت که تا دیروز امریکا بر آن بود آن را به دست روحانی‌نماهایی مانند

سید کاظم شریعتمداری انجام دهد، لیکن با شکست مواجه شده بود.

به راستی اگر ما هیچ‌گونه آگاهی و اطلاعی از ارتباط و مذاکره مقامات امریکایی با آقای منتظری نداشتیم و از نفوذ و رخنه گروهک‌های لیبرالیستی - تروریستی و ضد انقلابی در بیت او بی‌خبر بودیم، این چرخش و نرمش آقای منتظری و رویارویی او با امام خمینی(ره) و نیروهای انقلابی و حزب اللهی و حمایت او از گروهک‌های ضد انقلاب مانند منافقان و موضع او علیه دادگاه‌های انقلاب را چگونه توجیه می‌کردیم؟ آیا این دگرگونی در منتظری و حرکت او در راستای سیاست سازمان سیا را می‌توان اتفاقی و بدون رخنه و نفوذ عوامل مرموز بیگانه ارزیابی کرد؟

نکته درخور توجه اینکه، هر اندازه موضع آقای منتظری در برابر استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی نرم‌تر و مسالمت‌آمیزتر می‌شد، برخورد او با نیروهای خودی و مسئولان نظام اسلامی تندتر و خشن‌تر می‌گردید. او در مسند قوائم مقامی نقش اپوزیسیون را بازی می‌کرد و پیوسته به سخنرانی و نامه پراکنی بر ضد نظام جمهوری اسلامی می‌پرداخت و به زیر سؤال بردن مقامات بلندپایه نظام می‌کوشید.

آنگاه که به مطالعه اسناد لانه

جاسوسی می‌نشینیم، می‌بینیم که همه تلاش و توطئه مقامات امریکایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر این محور دور می‌زده است که آهنگ انقلاب را کند کنند، آرمان‌های انقلاب را کمرنگ سازند، مسئولان و دست‌اندرکاران نظام را زیر پوشش «میانه‌روی» به سازشکاری و

نکته درخور توجه اینکه، هر اندازه موضع آقای منتظری در برابر استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی نرم‌تر و مسالمت‌آمیزتر می‌شد، برخورد او با نیروهای خودی و مسئولان نظام اسلامی تندتر و خشن‌تر می‌گردید. او در مسند قوائم مقامی نقش اپوزیسیون را بازی می‌کرد.

موضع انفعالی بکشانند، اختلافات داخلی را دامن بزنند، چهره‌های انقلاب را رویاروی یکدیگر قرار دهند و آنان را از زبان یکدیگر به زیر سؤال ببرند، دادگاه‌های انقلاب را از مسئولیت‌های سنگین و سرنوشت سازی که بر دوش دارند، باز بدارند و مفسدان و مجرمان سیاسی و اخلاقی را که مایه امید امریکا برای بازگشت و سلطه بر ایران می‌باشند از دار مجازات برهانند و برای آینده حفظ کنند، اصل ولایت فقیه را به زیر سؤال ببرند و مردم را از رهبری جدا کنند و «طرح دوستی با رهبران مذهبی و نفوذ در آنان» را پی بگیرند و راه را برای کودتای خزنده و از میان بردن انقلاب اسلامی هموار سازند.

در چنین شرایطی می‌بینیم که آقای منتظری با آن پیشینه انقلابی و آرمانی و شیوه آرمان‌گرایی، یکباره تغییر ماهیت داد، همه را به «میان‌روی» فرا خواند، حدود و قصاص را مورد نكوهش قرار داد، به عفو و بخشش مفسدان سیاسی و اخلاقی و جنایتکاران باند نفاق پرداخت و از قاتلانی چون مهدی هاشمی دفاع کرد، نزدیکان و وابستگان به خود را در برابر قانون از مردم مستثنی می‌کرد، امتیازات ویژه‌ای برای خود و خانواده و بستگان خود در نظر گرفت و رویاروی رهبری ایستاد. آیا این دگرگونی لیبرال‌منشانه و سهم‌خواهی‌های غیرقانونی و غیرعقلانی در آقای منتظری را می‌توان عادی و طبیعی و به دور از نفوذ بیگانگان دانست؟! آیا می‌توان باور کرد که موضع او به شکل اتفاقی با سیاست امریکا و سازمان سیا هماهنگ شده است؟

چنان‌که در صفحات پیش آمد، یکی از هدف‌های امریکا طبق اسناد لانه جاسوسی «... نفوذ در ارگان‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی ایران بوده و هدفش تعدیل انقلاب و حاکم کردن میانه‌روی به جای افراطی بودن و قرار دادن میانه‌روها در مقابل حرکت انقلابی خمینی است»، آیا آقای منتظری به شکل اتوماتیک و بدون تلقینات و وسوسه‌های شیطنی عوامل خارجی و جاسوس‌هایی مثل منوچهر قربانی‌فر و غیره در دفتر خود به سرایشی سازشکاری و به تعبیر امریکایی‌ها «میانه‌روی به جای افراطی‌گری» فرو غلطید و در مقابل «حرکت انقلابی خمینی» قرار گرفت؟

به راستی، موضع‌گیری آقای منتظری بر ضد مراجع و علمای بزرگ و حوزه‌های علمی و اینکه با صراحت، «ائمه جمعه‌ها» را «حقوق‌بگیر» خواند و مقام معظم رهبری را مورد اهانت قرار داد آیا در راستای استواری نظام جمهوری اسلامی بود یا دنباله‌روی از سیاست آمریکا.

به راستی، موضع‌گیری آقای منتظری بر ضد مراجع و علمای بزرگ و حوزه‌های علمی و اینکه با صراحت، «ائمه جمعه‌ها» را «حقوق‌بگیر» خواند و مقام معظم رهبری را مورد اهانت قرار داد آیا در راستای استواری نظام جمهوری اسلامی بود یا دنباله‌روی از سیاست امریکا که اعلام می‌دارد «ما هر گروه میانه‌رو و متمایل به غرب [را] که به مبارزه علیه ملاماها برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه مترقی با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد...»^۱

آقای منتظری به منظور به زیر سؤال بردن رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و در واقع برای متزلزل کردن ارکان ولایت فقیه اعلام می‌کند که «رهبر باید اعلم باشد، شخص اعلم به کتاب خدا باید نظارت داشته باشد که مردم کج نروند.» باید از او پرسید که اگر جنابعالی به این گفته باورمند هستید، روی چه مجوزی سمت قائم مقامی را پذیرفتید و به خود رخصت دادید که در همه امور بر خلاف قانون دخالت کنید و مسئولان را مورد امر و نهی قرار دهید؟ چرا آن روز اعلام نکردید که شرط ولایت و رهبری، علمیت است و عالم‌تر از من در حوزه‌های قم و نجف زیادند؟

آقای منتظری در نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی می‌نویسد:

... راجع به مسأله رهبری در جمهوری اسلامی هر چند عنوان مرجعیت فعلی دلیل ندارد.

۱. متن این گزارش در ص ۱۷، گذشت.

ولی مستفاد از کتاب و سنت این است که ولی امر مسلمین باید افقه و اعلم آنان به کتاب و سنت باشد...^۱

اگر در «مسأله رهبری، مرجعیت» شرط نیست و «دلیل ندارد» چگونه «ولی امر مسلمین باید افقه و اعلم» باشد؟ و اگر در رهبری اعلم و افقه شرط است، چگونه می‌نویسد که در رهبری مرجعیت شرط نیست و دلیل ندارد، مگر نه این است که مرجع تقلید نیز بایستی اعلم و افقه باشد. اگر از دید آقای منتظری اعلم و افقه در رهبری شرط است، باید پاسخ گوید که چگونه رهبریت آقای خامنه‌ای را در آغاز پذیرفت و این جایگاه را رسماً به ایشان تبریک گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه‌ای

رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران، دامت برکاته

پس از سلام و تحیت و تسلیت به مناسبت ضایعه جبران ناپذیر و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا پیشوای عالیقدر آزادگان و مستضعفان جهان، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و قائد عظیم‌الشان، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که به همه جهانیان درس فداکاری و مبارزه و قیام در برابر طاغوت‌ها و مستکبران آموخت، از خداوند قادر متعال مسألت می‌نمایم جنابعالی را که فردی لایق و متعهد و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه‌ها آموخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوده‌اید، در انجام مسئولیت خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جنابعالی محول نموده است، یاری نماید...^۲

اگر او مقام معظم رهبری را دلسوز، لایق و متعهد می‌داند و موفقیت ایشان را «در انجام مسئولیت خطیر رهبری» مسألت می‌کند، چگونه یکباره از ایشان می‌خواهد به روایتی که اعلامیت

۱. خاطرات، ص ۷۱۳.

۲. همان، ص ۶۷۲.

را در رهبری شرط می‌داند، عمل کند؟ و از مقام رهبری کنار رود تا کشور و نظام دچار هرج و مرج و آشفتگی گردد و توطئه امریکا به بار بنشیند؛ آیا این موضع‌گیری‌های دوگانه و ضد و نقیض‌گویی‌ها، مطالبی را که در گزارش مقامات امریکایی آمده است، آشکار نمی‌سازد:

... ما چنین احساس می‌کنیم که وی یک متفکر سیاسی متبحر نبوده و اکثر مطالبی که به وی استناد می‌شود یا برایش نوشته شده و یا توسط دیگران در دهانش گذاشته‌اند...

امریکا توانست با رخنه و نفوذ در آقای منتظری و بیت او، او را از انقلاب اسلامی، ملت انقلابی و رهبری امام(ره) دور سازد و به سرایشی سازشکاری و به اصطلاح «میانه‌روی»، همکاری با گروهک‌های ضد انقلابی مانند منافقان و رویارویی با مقام معظم رهبری بکشاند و به دست او برخی از نقشه‌ها و نیرنگ‌های شیطنانی را به جریان اندازد.

ما این بحث را در فرصت دیگری پی می‌گیریم و این فرگرد را با نامه تاریخی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای قدیری خطاب به آقای منتظری به پایان می‌بریم:

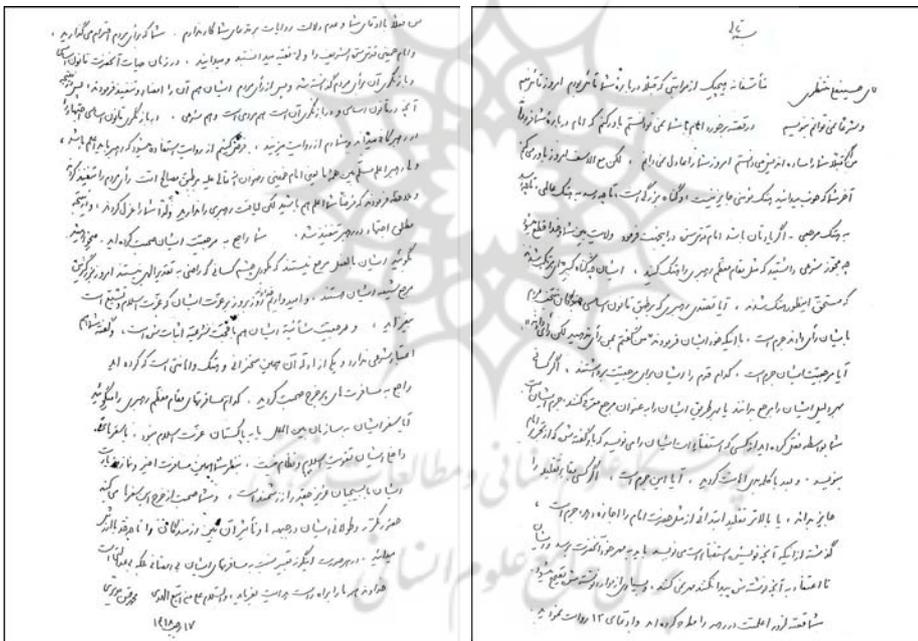
آقای منتظری به منظور به زیر سؤال بردن رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و در واقع برای متزلزل کردن ارکان ولایت فقیه اعلام می‌کند که «رهبر باید اعلم باشد، شخص اعلم به کتاب خدا باید نظارت داشته باشد که مردم کج نروند.» باید از او پرسید که اگر جناب‌عالی به این گفته باورمند هستی، روی چه مجوزی سمت قائم مقامی را پذیرفتی.

بسمه تعالی

آقای حسینعلی منتظری

متأسفانه هیچ یک از مراتبی که قبلاً درباره شما قائل بودم امروز قائل نیستم و شرعاً نمی‌توانم بنویسم. در قصه برخورد امام با شما نمی‌توانستم باور کنم که امام درباره شما فرموده‌اند من اگر قبلاً شما را ساده اندیش می‌دانستم امروز شما را عادل نمی‌دانم.

لکن مع الاسف امروز باور می‌کنم آخر شما که خوب می‌دانید هتک مؤمنی جایز نیست، و گناه بزرگی است، تا چه رسد به هتک عالمی. تا چه رسد به هتک مرجعی – اگر یادتان باشد امام قدس سره در این جهت فرمود ولایت بین شما و خدا قطع می‌شود چه مجوز شرعی داشتید که مثل مقام معظم رهبری را هتک کنید، ایشان چه گناه کبیره‌ای مرتکب شدند که مستحق این طور هتک شدند، آیا تصدی رهبری که بر طبق قانون اساسی خبرگان منتخب مردم به ایشان رأی دادند جرم است با اینکه خود ایشان فرمودند: «من گفتم به من رأی ندهید لکن رأی دادند»، آیا مرجعیت ایشان جرم است، کدام قدم را ایشان برای مرجعیت برداشتند، اگر کسانی به هر دلیل ایشان را مرجع بدانند یا به هر طریق ایشان را به عنوان مرجع معرفی کنند، جرم ایشان است.



شما به واسطه نقل کرده‌اید از کسی که استفتائات ایشان را می‌نویسد که به او گفته شود که از تحریر امام بنویسد، و بعد با کلمه بدی اهانت کردید، آیا این جرم است، اگر

کسی بقا بر تقلید را جایز بداند، یا بالاتر تقلید ابتدایی از مثل حضرت امام را اجازه دهد جرم است، گذشته از اینکه آنچه نویسنده استفتائات می‌نویسد باید به مهر خود آن حضرت برسد و ایشان تا اعتقاد به آنچه نوشته شده پیدا نکند مهر نمی‌کنند، و بسیاری از موارد نوشته شده تصحیح می‌شود.

شما قضیه لزوم اعلیت در رهبری را مطرح کرده‌اید و ادعای ۱۲ روایت نمودید. من فعلا با ادعای شما و عدم دلالت روایات بر مدعای شما کار ندارم. شما که برای مردم احترام می‌گذارید و امام خمینی قدس سره الشریف را ولی فقیه می‌دانستید و می‌دانید، در زمان حیات آن حضرت قانون اساسی و بازنگری آن برای مردم گذاشته شد و پس از رأی مردم ایشان هم آن را امضا و تنفیذ فرمودند، پس در نتیجه آنچه در قانون اساسی و در بازنگری آن است هم مردمی است و هم شرعی.

در بازنگری قانون اساسی اجتهاد را در رهبر کافی می‌داند و شما دم از روایت می‌زنید، فرض کنیم از روایت استفاده می‌شود که رهبر باید اعلم باشد، ولی رهبر اعلم مسلم بین همه ما یعنی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بر طبق مصالح امت رأی مردم را تنفیذ کردند و ملاحظه فرمودند که فرضا شما اعلم هم باشید لکن لیاقت رهبری را ندارید و لذا شما را عزل کردند، و در نتیجه مطلق اجتهاد در رهبر تنفیذ شد، شما راجع به مرجعیت ایشان صحبت کرده‌اید. می‌خواهید بگویید ایشان بالفعل مرجع نیستند که به کوری چشم کسانی که راضی به تقدیر الهی نیستند امروز بزرگترین مرجع شیعه ایشان هستند و امیدوارم خداوند روز به روز بر عزت ایشان که عزت اسلام و تشیع است بیفزاید، و مرجعیت شائیه ایشان هم با حجت شرعیه اثبات شده است، و گفته شما هم اعتبار شرعی ندارد و یکی از ادله آن همین سخنرانی و هتک و اهانتی است که کرده‌اید.

راجع به مسافرت‌های پرخرج صحبت کردید، کدام مسافرت‌های مقام معظم رهبری را می‌گویید. آیا سفر ایشان به سازمان بین‌الملل یا به پاکستان عزت اسلام نبود، یا سفرهای داخلی ایشان تقویت اسلام و نظام نیست به نظر شما؟ این مسافرت اخیر و

نماز و زیارت ایشان با بسیجیان عزیز چقدر ارزشمند است، و شما صحبت از خرج این سفرها می‌کنید. حضور مکرر و طولانی ایشان در جبهه‌ها و تأثیر آن بین رزمندگان را تا چه حد با ارزش می‌دانید، در هر صورت این‌گونه تعبیر نسبت به مسافرت‌های ایشان بی‌انصافی بلکه بی‌عدالتی است.

خداوند همه ما را به راه راست هدایت بفرماید. والسلام علی من اتبع الهدی.

محمدحسن قدیری

۱۷ رجب ۱۴۱۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی